

نشریه علمی سیاست دفاعی

سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۶، بهار ۱۳۹۸: ۱۳ - ۴۹

تأثیر سامانه‌های دفاع موشکی بر بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

عیسی محمد حسینی^۱

سید جواد امام جمعه‌زاده^۲

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۱۹

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۰۷

چکیده

بازدارندگی، از جمله روش‌های قدیمی است که در تاریخ نظامی کاربرد بسیار داشته است. بازدارندگی در ساده‌ترین شکل آن عبارت است از نوع ویژه‌ای از روابط سیاسی که در آن یک طرف سعی در نفوذ بر رفتار طرف دیگر در جهت مطلوب خود دارد. بازدارندگی، یک نظریه در امنیت بین‌الملل است که مورد توجه کشورهای در نظم آنارشیک منطقه‌ای و جهانی قرار گرفته است. سامانه دفاع موشکی، ابزاری برای بازدارندگی تلقی می‌شود که البته در مناطق مختلف کارکردهای متفاوتی دارد؛ از جمله در شرایط ثبات و بی‌ثباتی و در نتیجه نظم و امنیت منطقه‌ای متفاوت است. این پژوهش با هدف بررسی تأثیرات سامانه دفاعی موشکی بر بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قصد پاسخ به این پرسش را دارد که استقرار سامانه‌های دفاع موشکی توسط قدرت مداخله‌گر در منطقه غرب آسیا، چه تأثیری بر بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در پی دارد؟ در راستای پاسخ به پرسش با بهره‌گیری از اسناد و منابع کتابخانه‌ای موجود و استفاده از روش توصیفی و پرداختن به مفاهیمی چون بازدارندگی، سامانه‌های دفاع و راهبردهای موشکی به بررسی تأثیرات دفاع موشکی بر امنیت منطقه پرداخته شده است. نتایج و یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سامانه‌های دفاع موشکی تأثیرات دوجبه‌ای بر امنیت منطقه‌ای کشورهای داشته و سامانه موشکی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان سامانه اصلی تقویت‌کننده بازدارندگی این کشور عمل نموده و می‌تواند به تقویت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران کمک نماید.

کلید واژه‌ها

بازدارندگی؛ سامانه‌های موشکی؛ امنیت منطقه‌ای؛ موازنه قوا؛ غرب آسیا (خاورمیانه)

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان

eisa.mh@ gmail.com

javademam@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

اصولاً کشورها به‌عنوان واحدهای تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل دارای چرخه راهبردی‌ای می‌باشند که سیاست‌های کلی آنها در زمینه حفظ استقلال، تمامیت ارضی و همچنین سیاست خارجی و تدابیر اجرای سیاست‌های مذکور در قالب الزامات و نیازهای راهبردی، از اجزای آن محسوب می‌شوند. پاسخ به چنین نیازهایی، مستلزم تدوین راهبرد ملی و بین‌المللی است. به‌عبارتی، سیاست‌های کلی نظام و به‌دنبال آن سیاست خارجی ناشی از آن، کنش متقابل را بین واحدها سبب می‌شود که تهدیدات راهبردی امری رایج در آن محسوب خواهد شد. به‌همین سبب، کشورها در تدوین سیاست خارجی خود و به‌منظور مقابله با تهدیدات احتمالی دیگران، ملزم به طراحی سامانه‌های کنترلی (واپاشی) می‌باشند که براساس آن به خنثی‌سازی و ممانعت از رفتارهای نامطلوب رقبا شوند و با فراهم‌ساختن چنین چتر حمایتی، به تحقق اهداف خود در محیط بین‌المللی قادر شوند (اسفندیاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶).

بررسی تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که نظام بین‌المللی همواره با معمای نظم و امنیت عجین شده است و دوره‌های تاریخی آن مملو از جنگ‌ها و بحران‌های مختلف بین واحدهای تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل بوده است. بسیاری از کشورها در نتیجه چنین جنگ‌هایی از گستره سرزمینی حذف شده و یا بخش‌های مهمی از سرزمین خود را از دست داده‌اند و یا مجبور به تحمل استیلا و سلطه قدرت‌های قوی‌تر شده‌اند و در چنین دورانی، هویت و عزت ملی خود را خدشه‌دار دیده‌اند. به‌همین سبب کشورها به‌دنبال یافتن راه و روش‌هایی بوده‌اند که از بروز جنگ علیه خود جلوگیری کرده و در صورت بروز چنین جنگی، کم‌ترین خسارت را متحمل شوند. چنین علاقه و ضرورتی به شکل‌گیری نظام‌های مدیریتی مختلفی مانند: موازنه قوا، اتحاد و ائتلاف، پیمان‌های نظامی دوجانبه و چندجانبه، شکل‌دادن به کنفدرالی از دولت‌ها و بازدارندگی منجر شد که در این میان، نظام‌های قدرت‌محور بازدارندگی و موازنه، به‌عنوان دو سامانه اصلی مقابله با تهدیدات راهبردی موجود در چرخه راهبردی کشورها بیش از دیگر موارد، مدنظر قرار گرفت. هرچند در اینجا، نظام موازنه قوا با خطرات مختلفی روبه‌رو بوده است و در معرض آسیب‌های جدی قرار دارد، اما بازدارندگی از جمله رویکردهای رایج و کارآمدی است که به‌دلیل ویژگی‌های راهبردی آن، امنیت بیشتری را برای

کشورها در نظام آنارشیک و خودیاری در پی دارد (اسفندیاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۷). به همین جهت، سامانه دفاع موشکی به عنوان یکی از ابزارهای کاربردی قدرت و سلاح آماده شلیک، از سوی ابرقدرت‌های بلوک شرق و غرب پس از جنگ جهانی دوم مورد توجه قرار گرفت. سامانه‌های موشکی یکی از سامانه‌های فرعی و تکمیل‌کننده و قوام‌دهنده بازدارندگی پس از سلاح هسته‌ای است. ایران، نیز به نوبه خود در راستای مقابله با تهدیدات ملموس و دشمنان خود، راهبرد بازدارندگی و ارتقای فناوری نظامی را اتخاذ کرده و با بهره‌گیری از سامانه‌های موشکی، توانسته است به حفظ و امنیت خود در منطقه آشوب‌زده غرب آسیا کمک نماید (امینیان، ضمیری جیرسرایی، ۱۳۹۵: ۶۱). بنابراین، یکی از مسائل مرتبط با این راهبرد و سامانه، تأثیرگذاری آن بر بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. این مسئله از دو جهت حائز اهمیت است که از یک سو، سامانه‌های دفاع موشکی امریکا از طریق تقویت قدرت خنثی‌سازی حملات طرف مقابل، بر قدرت تهاجمی خود خواهد افزود و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز با رفتاری مشابه که براساس نظریه نئورئالیستی کنت والتز که از تأثیرات ساختاری سیستم منتج شده است، برای خنثی‌سازی چنین عدم تعادلی، نیاز به تقویت قدرت موشکی و دفاع موشکی و بهینه‌سازی آن دارد. تاکنون مطالعات بسیاری در زمینه راهبرد و سامانه موشکی انجام شده است. بیشتر محققین متفق‌القولند که سامانه‌های موشکی در قالب بازدارندگی، وجهه مثبت به خود می‌گیرند. به عنوان نمونه، سامانه‌های موشکی، عناصر اصلی نظریه بازدارندگی‌اند و با تحول و تغییر در نقطه ثبات راهبردی نظام بین‌المللی و نظام‌های منطقه‌ای از انواع جدیدی از بازدارندگی مانند بازدارندگی یک‌جانبه و گسترده، مثلی و شبکه‌ای نام می‌برند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۱۰). برخی نیز سخن از بازدارندگی اندک سامانه‌های دفاع موشکی در مقابل بازدارندگی هسته‌ای نام می‌برند؛ اما از سوی دیگر به دلیل اینکه رقیبان و دشمنان به نوعی به دریافت تهدید، ناامنی و بی‌ثباتی می‌رسند و در صدد ارتقای توان نظامی بر می‌آیند، به مسابقه تسلیحاتی دامن می‌زنند که از توان سرایت دومینووار به سایر کشورها نیز برخوردار خواهد بود (قوام ملکی، ۱۳۹۰: ۶۹). پژوهشی دیگر در راستای متحول‌شدن راهبرد و سرزمین در عصر موشک را بیان نموده و راهبرد جنگ زمینی را به مفهوم ثانوی تبدیل کرده است. در واقع، «عمق راهبردی» در مقابل موشک‌های قاره‌پیمای میان‌برد و سلاح‌های کشتار

جمعی، معنای اولیه خود را از دست داده است و نتیجه آن تغییر معنا و مفهوم امنیت است (کرمی، ۱۳۷۵: ۵۶ - ۵۵). همچنین بررسی سامانه‌های موشکی که جنبه عملیاتی دارد، از دیگر پژوهش‌های مورد بررسی است که در واقع در راستای راهبرد امنیتی امریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) می‌باشد (Roze A, ۲۰۱۰).

بنابراین، هریک از محققین به نوعی به مسئله دفاع راهبردی و موشکی توجه داشتند، اما به موضوعاتی همچون: پیامدهای آن بر بازدارندگی منطقه‌ای در دو حالت ثبات و بی‌ثباتی منطقه‌ای و اینکه سامانه دفاع موشکی یکی از سامانه‌های مکمل بازدارندگی است و در دو حالت ثبات و بی‌ثباتی کارکردهای کاملاً متفاوتی در حوزه مدیریت نظم منطقه‌ای دارد یا به عبارتی قابلیت بررسی سامانه‌های موشکی در قالب معادله دفاع - تهاجم مندرج در راهبرد بازدارندگی، توجه نکرده‌اند. همچنین ایران را به‌عنوان تهدیدکننده امنیت دانسته‌اند و تسلیحات نوین قدرت مداخله‌گر را موازنه‌بخش و حافظ امنیت منطقه‌ای دانسته‌اند. این پژوهش با در نظر گرفتن اهمیت پیامدهای سامانه‌های موشکی بر محیط پیرامونی ایران و کل غرب آسیا، تأثیر مثبت آن بر بازدارندگی کشورمان، شناخت راهکارهای مواجهه با خطرات منطقه‌ای و به‌حداقل‌رساندن آسیب‌های احتمالی مدل نوینی از بازدارندگی با هدف تبیین تأثیرات سامانه‌های دفاع موشکی در شرایط ثبات و بی‌ثباتی بر بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به روش توصیفی به واکاوی راهبرد بازدارندگی و سامانه‌های دفاع موشکی، ثبات و بی‌ثباتی پرداخته است و در نهایت تأثیرات دفاع موشکی بر امنیت منطقه را مورد کندوکاو قرار داده است و قصد دارد به پرسش "استقرار سامانه‌های دفاع موشکی توسط قدرت مداخله‌گر در منطقه غرب آسیا، بر بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری دارد؟" پاسخ مناسبی ارائه دهد.

مبانی نظری

نظریه نواقح‌گرایی به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق

نواقح‌گرایی در اوایل دهه ۱۹۸۰ به عللی نظیر ورود جنگ سرد و رقابت تبلیغاتی میان شرق و غرب و در واکنش به رفتارگرایی و موضوع وابستگی، تجدید حیات یافت. در واقع

نواقع‌گرایی بیش از هر چیز تلاشی برای علمی‌کردن واقع‌گرایی است. نواقع‌گرایان عمدتاً بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل تأکید می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۷۳ - ۱۰۸). نواقع‌گرایی برای دستیابی به هدف تشریح رفتار یونیفورم دولت - ملت‌های مختلف و مداومت حیات سیاسی بین‌المللی بسیاری از مؤلفه‌هایی را که در واقع‌گرایی مهم هستند، حذف می‌کند. نواقع‌گرایی فرض می‌کند که قاعده‌مندی‌ها و تکرارها در سیاست بین‌الملل نشانه‌های فعالیت موانع ساختاری عمیق هستند (هشترودی، ۱۳۸۹). نواقع‌گرایی با تأکید بر مسئله سامانه، بهترین روش تحلیل فرایند ازمنظر قدرت است. فرایندهای قدرت در ارتباط با مفاهیمی همچون امنیت، قدرت نسبی، ساختار، بقا و غیره... تعریف می‌شود؛ رهیافتی که هر دولت در نظام بین‌الملل را تحت تأثیر کنش ساختارهای متعارض نظام بین‌الملل به تصویر می‌کشد. این نظریه بر فرایند شکل‌گیری معمای امنیت تمرکز دارد (سیمبر، ۱۳۹۵: ۸۸). از جهت اینکه نواقع‌گرایی ساختار بین‌الملل را آنارشیک مفروض می‌دارد، به دلیل همین امر و پیش‌فرض نبود دولت قدرتمند که امنیت جهان را تأمین کند، دولت‌ها مجبورند برای بقای خود از اصل خودیاری بهره‌جویند. نواقع‌گرایی به این مسئله که افزایش قدرت یک دولت به کاهش قدرت دولت دیگر می‌انجامد اذعان دارد؛ از این‌نظر، معمای امنیت در یک فضای هرج‌ومرج‌گونه است که به‌صحنه می‌آید (سیمبر، ۱۳۹۵: ۸۹).

واقع‌گرایان^۱ این نظریات را در چارچوب سیاست بین‌الملل وارد کرده و معتقدند که دولت‌ها نیز همواره در پی کسب قدرتند. یکی از ویژگی‌های بارز دولت‌ها، تولید گسترش و حفظ قدرت است. توسعه قدرت، ترس برمی‌انگیزد و باعث آشوب در یک محیط هرج‌ومرج‌گونه می‌شود. این معضل، نوعی خط امنیتی برای دولت‌ها ایجاد می‌نماید، بدین‌سان معمای امنیت به صحنه روابط بین‌الملل می‌آید (Auten, ۲۰۰۸: ۳۰). واقع‌گرایان با این گزاره موافقت می‌کنند که ساختار نظام بین‌الملل، کنش‌های دولت را شکل می‌دهد و رفتارهایی را بر آن تحمیل می‌نماید. این احتمال وجود دارد که برخی مواقع در مقابل فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل، دولت‌ها مقاومت‌های موفقی صورت دهند. با این‌همه، واقع‌گرایان درباره پیامد

۱. Realists

راهبردهای دولت در مواجهه با هرج و مرج و نتایج آن از جمله برخی از اقدامات تشویقی یا تنبیهی، نظراتی ابراز می‌نماید، اما به‌تنهایی مطالب چندانی درباره ماهیت و شدت تنبیه‌ها و پاداش‌ها بیان نمی‌کند (هنسن و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷).

«والتز»^۱ در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل ۱۹۷۹ بنیان‌های نظریه واقع‌گرایی را بنیان نهاده است. او ریشه جنگ را در سه عامل زیر برشمرده است (بهارمست، ۱۳۹۶: ۴۰ - ۳۸).

۱. ریشه جنگ را در سرشت جنگ‌طلب انسان یا انسان‌ها جستجو می‌کند.
 ۲. ریشه جنگ را در دولت‌ها یا ایدئولوژی خاصی تبیین می‌کند.
 ۳. وقوع جنگ را بر مبنای خصوصیات هرج و مرج‌گونه نظام بین‌الملل تبیین می‌کند.
- او همچنین، معتقد است که قدرت، زمانی می‌تواند مفید باشد که دولتمردان منطقی، سعی کنند مقدار مناسب آن را داشته باشند. باین‌حال، در موقعیت‌های حیاتی، نگرانی نهایی دولت‌ها نه برای قدرت، بلکه برای حفظ امنیت است (Waltz, ۱۹۸۸: ۶۱۶). فقدان اقتدار مرکزی و هرج و مرج، دولت‌ها را تشویق می‌کند تا به‌طور تدافعی رفتار کنند و موازنه قوا را حفظ نمایند (قربانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۷۳). وی به‌صراحت عنوان می‌کند که اصل توازن قوا به‌عنوان عامل ثبات‌بخش نظام بین‌المللی است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۹۳). بنابراین، توازن امری خودکار بوده و سامانه به‌صورت یک کل تمایل به توازن دارد (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۷۶). همچنین او در زمینه تأثیرات ساختار در نظام بین‌الملل اشاره دارد به اینکه: موازنه قوا عامل و سازوکاری اصلی ثبات در نظام هرج و مرج بین‌المللی است (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۹۵). آنارشی (هرج و مرج) موجب می‌شود دولت‌ها برای بقای خویش به بیشینه‌سازی قدرت خود پردازند و در نتیجه تضمین امنیت داخلی در مقابل نیروهای خارجی به‌صورت مهم‌ترین هدف سیاست خارجی دولت‌ها درآید (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۱۴) به اعتقاد والتز: موازنه قوا شیوه مرسوم و قاعده حاکم برای شکل‌دادن به نظم بین‌المللی است (رسولی‌ثانی‌آبادی، ۱۳۸۸: ۵۳). او اذعان داشت که گسترش سلاح‌های هسته‌ای میان کشورهای جهان نباید باعث نگرانی شود؛ چرا که قدرت بازدارندگی آنها را در برابر یکدیگر بالا برده و امکان جنگ را در نظام بین‌الملل کاهش می‌دهد

۱. Waltz

(رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۸۸: ۵۳). والتز می‌گوید «اگر هدف، نظم و عدم جنگ باشد، گسترش سلاح‌های اتمی خوب است» و کشورها باید برای افزایش امنیت خود و بازداشتن دشمنان بالقوه، به دنبال سلاح هسته‌ای باشند (آقایی، قادری کنگاوری، ۱۳۹۱: ۷۰)، اما مشکل اساسی این نظریه این است که برخی کشورها محدودیت را نمی‌پذیرند و به دنبال تحمیل اراده خود بر دیگری هستند و می‌خواهند این وضعیت ثابت را به بی‌ثباتی تبدیل کنند و در اینجا، شکل دیگری از رقابت نمایان می‌شود که واحدها همیشه به دنبال بازسازی سامانه‌های خود می‌باشند.

اگر از منظر نواقح‌گرایی به موضوع مورد بحث این پژوهش، بنگریم، ایران با معمای امنیت در منطقه غرب آسیا مواجه است؛ چراکه ایران همانند هر دولت دیگری به دنبال به حداکثر رساندن قدرت خود در منطقه ژئوپولیتیکی خویش است. مسئله دیگر، تضاد بنیادین قدرت برتر نظام بین‌الملل (امریکا) با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای از جمله ایران است که در نظریه تک‌قطبی - چندقطبی، استفان والتز به آن پرداخته شده است. والتز، در نظریه تک‌قطب - چندقطبی توصیفی به تحلیل رویدادهای پس از فروپاشی شوروی و دست برتر و قدرت یافتن یکی از ابر قدرت‌ها و تبدیل شدن به قدرت برتر می‌پردازد. مفهوم رقابت تک - چند قطب، این را بیان می‌دارد که قدرت برتری جوی (امریکا) با قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران (غرب آسیا)، روسیه (اوراسیا اروپا)، چین (شرق آسیا)، برزیل (آمریکای جنوبی) برای توسعه نفوذ در رقابت سخت به سر می‌برد.

مفهوم بازدارندگی^۱

رویکرد بازدارندگی رایج‌ترین رویکرد راهبردی‌ای است که کشورها برای مقابله با تهدیدات راهبردی موجود در چرخه راهبردی خود به طراحی آن اقدام می‌نمایند (اسفندیاری، ۱۳۹۶: ۹). در چرخه مذکور، مهم‌ترین تهدیدی که از ناحیه قدرت یا قدرت‌های مداخله‌گر در مناطق مختلف نظام بین‌الملل مدنظر قرار می‌گیرد، تهدیدات ناشی از حضور قدرت مداخله‌گر در امور منطقه‌ای و اقدامات راهبردی آن است. از سوی دیگر نیز ایجاد بازدارندگی در محیط

۱. Deterrence

راهبردی و حوزه راهبردی آن، اعم از حوزه‌های ژئوراهبردی - ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیک، ژئوکالچری از جمله، تجارب تاریخی، ملی‌گرایی و ایدئولوژی و ساختار نظام موجود، معنا و مفهوم پیدا می‌کند و بازدارندگی از فرصت‌ها و محدودیت‌های این حوزه در جهت اعتباربخشی خود بهره می‌برد. بنابراین، طراحی این مدل، مستلزم به‌کارگیری مؤلفه‌های مختلفی است که تحقق چنین موضوعی را سبب می‌شوند. در این راستا، اولین جزء مدل، طراحی حوزه‌های راهبردی است که کشور در آن منافع متعددی داشته و تهدیدات علیه آن نیز از چنین محیطی سرچشمه خواهد گرفت. دومین جزء مدل، معطوف به ایجاد شرایط مقدماتی و منطقی بازدارندگی است که از دو بنیان نظری مهم یعنی نظریه‌های ساختاری و بازیگر خردمند برخوردار است (Garnham, ۱۹۹۶: ۲۳). در نظام بین‌الملل کنونی برای بقای سیاسی و حفظ اقتدار، کشورها علاوه بر تکیه بر بازدارندگی سرزمینی و دفع تهدیدات در محیط امنیتی خود، نیازمند گسترش و تقویت سیاست بازدارندگی در ورای مرزهای خود هستند تا با تهدیداتی که از دور متوجه حاکمیت و اقتدار آنهاست، مقابله کنند (ارغوانی پیرسلامی، پیرانخو، ۱۳۹۶: ۵۵).

هدف از راهبرد بازدارندگی، کاهش یا از بین بردن خطر حمله با افزایش هزینه‌هاست تا مهاجم را به این نتیجه برساند که هزینه‌های حمله بیش از منافع آن است. برای کاربست این راهبرد داشتن دو نوع توانمندی بسیار حیاتی و کلیدی است. اولین توانمندی، داشتن قابلیت دفاعی مستحکم و قوی است که باعث شود مهاجم برای شروع حمله خود احتیاط بیشتری به خرج داده و تأمل بیشتری کند. مورد دوم، توانمندی قابل ملاحظه اقدامات تلافی‌جویانه است. اگر تعدادی از مهاجمان با اقدامات تلافی‌جویانه شدیدی روبه‌رو شوند، به احتمال زیاد، مهاجمان دیگر از روی آوردن به حمله سایبری نیز خودداری خواهند کرد. آن چیزی که بازدارندگی در عرصه سایبری را از مفهوم سنتی آن متمایز می‌کند، مشکل شناسایی منبع حمله است. در جهان سایبری، این امر مانع بسیار عمده‌ای برای اتخاذ اقدامات تلافی‌جویانه است؛ چراکه قلمرو دیجیتال، عرصه گمنامی است. بنابراین، این چالش بعد مهم سومی را به راهبرد بازدارندگی در عرصه سایبری اضافه می‌کند. از این رو، راهبرد بازدارندگی سایبری دارای سه بعد دفاع، شناسایی و تلافی است (زابلی‌زاده، وهاب‌پور، ۱۳۹۷: ۶۸).

بازدارندگی متعارف با هر دو پایه می‌تواند صورت گیرد: ممانعت (انکار) و مجازات. در بازدارندگی بر پایه مجازات، بازیگر «الف» با تهدید می‌کوشد به بازیگر «ب» تفهیم کند که در صورت اجرای عمل خاصی، دارایی‌های ارزشمندش را مورد هجوم قرار می‌دهد، به‌گونه‌ای که «ب» با محاسبه سود و زیان، از اجرای آن اقدام خاص منصرف شود؛ لذا ترس از مجازاتی سهمگین، بازدارنده «ب» است تا اقدام خاص علیه «الف» را مرتکب نشود؛ اگر «ب» در محاسبه عقلانی سود و زیان، سود خود از اقدام خاص را بیشتر از هزینه‌های واکنش «الف» به این اقدام تلقی کند، اعمال بازدارندگی شکست خورده است. در بازدارندگی بر پایه ممانعت، عنصر تهدید، محوریت اصلی را دارا نیست، بلکه «الف» می‌کوشد «ب» را متقاعد کند که اگر دست به اقدام خشونت‌بار بزند، نمی‌تواند به اهداف سیاسی - نظامی خود دست یابد؛ این بازدارندگی عمیق به توان الف، برای انتقال پیام به «ب» مرتبط است؛ اگر «الف» توان انتقال این پیام به «ب» را داشته باشد که با اقدام خاص و هجومی‌تر، اهدافش محقق نمی‌شود و ازسویی «ب» نیز، ضمن دریافت این پیام، آن را متقاعدکننده یابد، عملاً حمله‌ای ازسوی «ب» به «الف» رخ نمی‌دهد و بازدارندگی محقق می‌شود (ساسانیان، ۱۳۹۶: ۷). براین اساس، نظریه بازدارندگی اصالتاً بر این فرضیه استوار است که خردگرایی تصمیم‌گیرندگان و وجود بدیل‌های مختلف برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی موقعیت جدیدی را برای بازیگران اصلی نظام بین‌الملل پدید آورده است. در این موقعیت جدید، چنانچه تهدید ارزش‌های طرف مقابل به اندازه کافی بزرگ باشد، بازیگری که قصد تهاجم و برهم‌زدن وضع موجود را دارد، برای حفظ بقای خود مجبور است از بدیل‌های دیگری به‌جای اقدام نظامی استفاده کند. نکته مهم اینکه بازدارندگی از نظر فیزیکی وضع دشمن را تغییر نمی‌دهد، بلکه از نظر روانی از تجاوز جلوگیری می‌کند. بوفر می‌گوید: «بازدارندگی فرایندی روانی است که در آن، نمایش استفاده از زور، نقش مهمی دارد، ولی اهمیت انحصاری ندارد؛ «هنری کسینجر»^۱ نیز در این باره می‌گوید: «همان‌طور که قدرت به طرز وحشتناکی رشد کرده است، به صورت انتزاعی، نامحسوس و اغفال‌کننده نیز در آمده است؛ هر چند بازدارندگی سیاست مسلط نظامی است، اما بیشتر از هر

۱. Henry Kissinger

چیز وابسته به ملاک‌های روانی است. در این سیاست، سعی می‌شود تا تصور خطرهای تحمل‌ناپذیر طرف مخالف را از ارتکاب به عمل باز دارد. پیروزی این سیاست، به آگاهی کامل از محاسبات طرف مقابل نسبت به حيله‌ای که جدی گرفته شود، بستگی دارد که به مراتب مؤثرتر از تهدیدی است که به عنوان یک بلوف برای مقاصد سیاسی تلقی می‌شود. میزان قدرت مؤثر نظامی یک کشور، ارزیابی کشور دیگر از آن قدرت است و در نتیجه ملاک‌های روانی کم‌اهمیت‌تر از آموزش‌های نیروی رسمی نیستند (مولایی، ۱۳۹۲: ۵۸). هر رویکرد بازدارندگی، چهار راهبرد در پیش رو خواهد داشت:

- راهبرد تهاجمی؛ چنین راهبردهایی در واقع براساس بازی‌های راهبردی مبتنی بر تهدید متقابل شکل می‌گیرند و در آن صحنه عملیات راهبردی در خاک دشمن و بیرون از محدوده سرزمینی خودی ترسیم می‌شود و توسط کشورهای قابلیت کاربرد دارد که در معادله دفاع - تهاجم، در حوزه قدرت تهاجمی از مزیت‌های لازم از جمله در حوزه‌های فناوریانه و اقتصادی و... برخوردارند (Levey, 2008: 537).

- راهبردهای دفاعی؛ در این راهبرد، هدف حفاظت از نظام سیاسی یا منطقه‌ای به گونه‌ای است که در برابر حملات دشمن، بقای آن تضمین گردد و در آن، به دشمن چنین القا خواهد شد که به دلیل برخورداری از توانایی‌های لازم دفاعی، تهاجم آن موفقیت‌آمیز نخواهد بود و قادر به تسلیم نمودن آن نمی‌باشد و از این طریق مانع حمله شود. مهم‌ترین گونه‌بندی‌های این نوع راهبرد عبارتند از: دفاع نظامی که با تأکید بر استفاده از نیروی نظامی و فناوری‌های پیشرفته و سایر سامانه‌های وابسته با آن مرتبط می‌باشد. دفاع شبه‌نظامی که بر دفاع از طریق نیروهای شبه‌نظامی متشکل از اقشار مردم مبتنی بوده و دفاع قلمروی و سرزمینی را در دستور کار قرار می‌دهد و سرانجام دفاع غیرنظامی یا غیرعامل است که در آن تلاش می‌شود استحکامات و سامانه داخلی در ابعاد مختلف (امنیتی، اقتصادی و غیره) به گونه‌ای طراحی شوند که حداقل آسیب‌پذیری را در برابر حملات دشمن داشته باشند.

- راهبرد اطمینان‌سازی؛ این راهبرد بر عدم تهدید دیگران و القای این مهم که اقدامات آن کشور تهدیدی برای رقبا نخواهد بود، تأکید دارد و از طریق اطمینان‌سازی شفاهی، قواعد غیررسمی همکاری، رژیم‌های محدود امنیتی و پذیرش برخی تعهدات لازم‌الاجرا شده و مورد

اجرا قرار می‌گیرد. به‌عنوان شاهدمثال می‌توان به سیاست تنش‌زدایی و تز دکتترین گفتگوی تمدن‌ها در دولت هشت‌ساله محمد خاتمی (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۴۳)، یا شکل‌گیری توافق هسته‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ۵+۱ در قالب برنامه اقدام مشترک موسوم به «برجام» اشاره کرد.

- راهبرد سازش یا پیوند؛ که در آن رفع موانع و علل اصلی شکل‌گیری مناقشه با دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد. به‌عبارتی، چنین راهبردی به‌معنای دست‌کشیدن و رهاسازی اهداف است که از ویژگی سمبلک برخوردار می‌باشد. به‌عنوان شاهدمثال، شکل‌گیری پیمان کمپ دیوید میان رژیم غاصب صهیونیستی و مصر در ۱۹۷۹ از آن جمله می‌باشد (میلتون ادوارز، ۱۳۸۷)

راهبرد بازدارندگی در ایران

در شرایط بی‌ثباتی منطقه غرب آسیا، راهبرد دفاعی و انتخابی جمهوری اسلامی ایران بر محور بازدارندگی منطقه‌ای طرح‌ریزی شده است که به‌عنوان یک رویکرد کنترلی، دارای مدل‌ها، اهداف و قواعد متعددی است که کارکرد آن را امکان‌پذیر می‌نماید. در این میان، معادله دفاع - تهاجم و موازنه قدرت در ایجاد ثبات راهبردی زیربنای اصلی کارکرد چنین رویکردی است و ابزارهای دفاعی - تهاجمی و هم‌زمان شناسایی نقش اصلی را در ایجاد چنین ثباتی برعهده دارند. سامانه‌های موشکی و سامانه‌های دفاع موشکی جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین ابزارهای یادشده می‌باشند. از سوی دیگر، کشورهای منطقه نیز برای تغییر ثبات راهبردی به نفع خود از چنین سامانه‌هایی بهره برده‌اند.

موفقیت در دستیابی به توان مقابله با تهدیدات خارجی خصوصاً توانایی ضربه دوم، به ایران این امکان را می‌دهد (پورآخوندی، ۱۳۹۲: ۱۸۴) که با تسلیحات و تجهیزات فضاپایه و با افزایش شعاع عمق راهبردی، درصدد ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای برآید. از سوی دیگر امریکا نیز سعی در استقرار سامانه‌های موشکی در برخی از گستره‌های راهبردی این منطقه دارد.

باتوجه به تهدیدهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراروی ایران، ازجمله؛ التهاب دائمی فضای امنیتی غرب آسیا، برتری توان نظامی رژیم صهیونیستی و امریکا در عرصه نیروی هوایی، محدودیت‌های آن در دسترسی به فناوری‌های پیشرفته نظامی و همچنین دشمنی قدرت‌های بزرگ

بعد از پیروزی انقلاب، بازدارندگی متعارف دفاعی را در دستور کار خود قرار داده و نیازمند توسعه توان نظامی و موشکی خود است تا در زمانی کوتاه‌تر و با صرف هزینه کم‌تر توان دفاعی خود را افزایش دهد و با تقویت قابلیت‌های موشکی بازدارندگی فرامرزی خود را به نحو مؤثرتری ایفا کند (ارغوانی پیرسلامی، پیرانخو، ۱۳۹۶: ۵۶ - ۵۵).

نقش موشک‌ها در بازدارندگی

اصولاً رویکرد بازدارندگی در قالب نظری دارای چهار راهبرد تهاجم، دفاع، اطمینان‌سازی و سازش می‌باشد (قاسمی، ۱۳۹۳: ۹۹). دیوید گارن هام روش‌های چهارگانه دستیابی به بازدارندگی را چنین بر می‌شمارد:

۱. بازدارندگی از طریق تهدید دشمن به اعمال مجازات‌های سخت؛
 ۲. بازدارندگی از طریق تحذیر، در قالب القای این تصور به دشمن: «از چنان قدرت دفاعی‌ای برخوردارید که تجاوز به آن بی‌ثمر خواهد بود»؛
 ۳. بازدارندگی از طریق تجدید اطمینان، بدین‌معناکه تلاش شود تا سایر کشورها متقاعد گردند: «مقاصد موردنظر شما خطری را متوجه آنها نمی‌کند»؛
 ۴. بازدارندگی از طریق سازش و دادن امتیاز به دشمن، درازای خودداری وی از دست‌یازیدن به اقدامی نامطلوب (فرشچی، ۱۳۸۳: ۳۳).
- بازدارندگی یکی از رویکردهای مدیریت نظم منطقه‌ای است که مورد توجه کشورها بوده است. قبل از پیدایش سلاح کشتار جمعی، موازنه‌قوا به‌عنوان رایج‌ترین راهبرد، مطرح بود، اما با تغییر و تحولات نظام‌های بین‌الملل پیدایش سلاح‌های با قدرت کشتار جمعی، بازدارندگی پایگاه ویژه‌ای یافت و به نوعی جایگزین راهبرد موازنه قدرت شد.

نقش موشک‌ها در بازدارندگی منطقه‌ای ایران

کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، باتوجه‌به طیف وسیع تهدیدات، موشک‌ها را به‌عنوان جز مهم راهبرد بازدارندگی نظامی خود در نظر گرفته‌اند. زیرا موشک‌ها اساساً بازدارنده‌اند. امستر و شروین، دو نویسنده غربی عقیده دارند که موشک‌ها با تهدید شهرها و شهروندان، می‌توانند اثرات بازدارنده مهمی داشته باشند. آسیب‌پذیری شهرها در برابر موشک‌ها بسیار بالاست، آن‌گونه‌که از نظریه امستر می‌توان استنباط کرد، حفاظت

شهروندان برای دولت‌ها در عمل مهم‌تر و ضروری‌تر از حفاظت نیروی نظامی نیست؛ در واقع، دولت‌ها نهایتاً به این نتیجه می‌رسند که بهتر است از نظامیان و تأسیسات نظامی بیشتر از شهروندان و شهرها دفاع کنند و در این حال روشن است که چه آسیب‌هایی به غیر نظامیان وارد می‌شود؛ پس اصولاً بهتر است کار به جنگ نکشد که با شلیک موشک‌ها شهروندان قتل‌عام می‌شوند. به نظر شروین احتمال یک مسابقه تسلیحاتی و جنگ بلندمدت نیز در اینجا وجود دارد (قدیم ملالو، ۱۳۹۷: ۷۷).

«شلینگ»^۱ نظریه‌پرداز دیگری است که عقیده دارد، موشک‌ها، ابزار قدرت صدمه هستند؛ به این معنا که با شلیک آنها، اهداف و منافع دشمن آسیب می‌بیند، اما توان نظامی او نابود نمی‌شود؛ به این ترتیب، موشک‌ها دارای خواص اصلی یک راهبرد هسته‌ای مانند قدرت وارد کردن درد شدید و با قدرت تخریب را دارند. به نظر «شلینگ»، موشک‌ها با برخورداری از چنین خواصی دارای خشونت نهفته هستند و ابزار مناسبی برای بازدارندگی می‌باشند؛ زیرا به این ترتیب می‌توانند، رفتار دشمن را کنترل کنند و از این رو موازنه وحشت شکل می‌گیرد و کشورها به منظور اجتناب از جنگ به دیپلماسی روی می‌آورند و موشک‌ها ابزار دیپلماسی می‌شوند. موشک‌ها می‌توانند برای تکمیل دفاع و بازدارندگی از طریق انکار نیز به کار روند. البته «ساموئل هانتینگتون»^۲ عقیده دارد که انکار به تنهایی کافی نیست و برای تکمیل آن استفاده از تلافی لازم است و بخشی از این تلافی می‌تواند با کمک موشک‌ها صورت گیرد. بنابراین، کشورهای منطقه در راهبرد نظامی و دفاعی خود با توسعه تسلیحات موشکی می‌توانند ابزار بیشتری برای تلافی به دست آورند و به‌ویژه توانایی ضربه دوم را نیز پیدا کنند. در زمینه کسب این توانایی رژیم اشغالگر قدس تاکنون پیشقدم بوده و با خرید سه زیردریایی دولفین از آلمان، می‌تواند تسلیحات هسته‌ای خود را بر آنها سوار کند و خود را از آسیب ضربه اول مصون نگه دارد و به این ترتیب به توصیه شلینگ نیز عمل کرده است. از سوی دیگر، بازدارندگی موشک‌ها برای کشورهای آسیای جنوب غربی از جمله جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نسبت به یکدیگر

۱. Schilling

۲. Samuel Huntington

و نسبت به رژیم صهیونیستی و نسبت به امریکا و غرب مؤثر باشد (قوام ملکی، ۱۳۹۰: ۱۰۸ - ۱۰۹).

کارکرد سامانه‌های موشکی و تأثیر آن بر شرایط ثبات و بی‌ثباتی منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) در راستای نفوذ قدرت‌های مداخله‌گر منطقه‌ای و عکس‌العمل قدرت‌های منطقه‌ای مورد بررسی و ارزیابی است و اینکه چه زمانی باعث ثبات و چه زمانی باعث بی‌ثباتی خواهد بود، تأثیرات آن در قالب جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۱. تغییر کمی و کیفی سامانه‌های موشکی و تأثیر آن در شرایط ثبات و بی‌ثباتی راهبردی

کارکرد	نظم جهانی	نظم منطقه‌ای	نتیجه
۱	ثبات راهبردی	ثبات راهبردی	بی‌ثباتی راهبردی منطقه‌ای
۲	ثبات راهبردی	بی‌ثباتی راهبردی	تأثیرات ثبات‌زا بر نظم منطقه‌ای
۳	بی‌ثباتی راهبردی	ثبات راهبردی	بی‌ثباتی راهبردی منطقه‌ای
۴	بی‌ثباتی راهبردی	بی‌ثباتی راهبردی	تأثیرات ثبات‌زا بر نظم منطقه‌ای

تأثیرات سامانه‌های دفاع راهبردی موشکی در هر کدام از این گونه‌ها، متفاوت و متمایز خواهد بود. در کارکرد (۱)، هرگونه تغییر در نظام موشکی، تأثیر بی‌ثبات‌کننده‌ای بر بازدارندگی منطقه‌ای خواهد داشت. در کارکرد (۲)، استقرار سامانه‌های موشکی و دفاع راهبردی از سوی مدافع و طرف ضعیف‌تر، می‌تواند دارای تأثیرات ثبات‌زا بر نظم منطقه‌ای و ایجاد نقطه ثبات راهبردی مشترک با نظم جهانی داشته باشد که این موضوع، ثبات در نظام بازدارندگی را در پی خواهد داشت. درحالی‌که دخالت قدرت‌های قوی‌تر در منطقه و استقرار سپری از سامانه‌های یادشده بر متحدان منطقه‌ای بر شدت بی‌ثباتی می‌افزاید. در کارکرد (۳) که وضعیت نادری در نظام بین‌المللی محسوب می‌شود، تغییر سامانه‌های موشکی در سطح منطقه باعث بی‌ثباتی راهبردی منطقه‌ای خواهد شد. درحالی‌که در نظم جهانی، چنین تغییر وضعیتی در نظام موشکی و دفاع موشکی برای رسیدن به نقطه ثبات جدید، ضروری است. در کارکرد (۴)، استقرار و یا تغییر کمی و کیفی در سامانه‌های موشکی و دفاع موشکی در هر دو سطح منطقه‌ای و جهانی ضروری است و می‌تواند نقش ثبات‌زایی را ایفا نماید. (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۰۹).

سامانه‌های موشکی و بی‌ثباتی در بازدارندگی

توسعه سامانه‌های دفاع موشکی، می‌تواند به تشدید بی‌ثباتی، در نظام جهانی بینجامد و بازیگران آن را در نتیجه دریافت بی‌ثباتی از سامانه به سمت تقویت توان نظامی سوق دهد (هادیان، هرمزی، ۱۳۹۰: ۵۹). روند کنونی جهان، نشان می‌دهد که سامانه‌های موشکی بالستیک، درحال انعطاف‌پذیرترشدن، روان‌ترشدن، ماندگارترشدن و قابل اعتماد و دقیق‌بودن می‌باشند. درحالی‌که محدوده کاربرد آن درحال افزایش است. تعدادی از کشورها درحال تلاش برای افزایش حفاظت در برابر موشک‌های بالستیک و حمله به آن قبل از شروع به شلیک و تلاش برای افزایش اثربخشی خود در دفاع موشکی هستند (Rose, 2010: 2).

رقابت امریکا و روسیه برای استقرار سپر دفاع موشکی در مناطق مختلف جهان در ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرات مهمی در جهان، برجای گذاشته است. سپهد «پاتریک جی. او. ریلی»^۱ مدیر آژانس دفاع موشکی امریکا می‌گوید: در سال ۱۹۷۲ فقط ۹ کشور موشک‌های بالستیک داشتند. امروزه تعداد کشورهای صاحب موشک‌های بالستیک به ۲۰ کشور می‌رسد (Reilly, 2011: 1). افزایش کشورهای دارای سلاح‌های موشکی بالستیک، نشان از افزایش تهدیدات در جهان و بستر مناسبی برای مسابقه تسلیحاتی است.

«کنت والتز»^۲، ساختار نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد را یک ساختار تک‌قطبی دانسته که در آن امریکا، قدرت بلامنزاع است. لکن به نظر وی، نظام تک‌قطبی از بی‌ثبات‌ترین نظام‌هاست که در پایان به یک موازنه‌جویی در برابر قدرت هژمون خواهد انجامید. دیدگاه او، درمورد بی‌ثباتی نظام تک‌قطبی به دو دلیل است، اول اینکه دولت برتر مایل به تقبل وظایف و مسئولیت‌های بیشتری است که در درازمدت آن را تضعیف خواهد کرد، دوم آن که اصل حاکم بر نظام بین‌المللی بی‌نظمی است به‌طوری‌که اگر کشوری به‌عنوان برتر (هژمون) (حتی با ملایمت) رفتار نماید، سایر کشورها همچنان در هراس از نیروی مهارناشدنی قدرت متمرکز به‌سر خواهند برد (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۸۲).

۱. Patrick J O Reilly

۲. Kennet Waltz

بی‌ثباتی در غرب آسیا (خاورمیانه) یکی از بدترین حالاتی است که می‌تواند برای امریکا به وجود آید؛ چراکه منافع این کشور در مورد انرژی به‌خطر می‌افتد. ازسوی دیگر، در یک حالت هم می‌تواند منفعی برای این کشور فراهم سازد. به این صورت که با افزایش ناامنی در منطقه، امریکا به این بهانه، نیروی نظامی خود را در پایگاه‌های غرب آسیا و پایگاه‌های کشورهای عربی مانند بحرین مستقر می‌کند. این در شرایطی است که امریکا با دریافت مبلغی سالیانه از کشورهای عربی امنیت آنها را تأمین می‌کند. علاوه‌براین، امریکا در بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس مانند بحرین، پایگاه نظامی دارد و توافقاتی برای نصب موشک‌های دوربرد در ترکیه داشته است. ازسوی دیگر، بسیاری از کشورهای غرب آسیا طرف قرارداد خود را در مورد خرید کالاها و تجهیزات نظامی، امریکا می‌دانند. به‌همین خاطر میزان زیادی از وابستگی را به این کشور احساس می‌کنند. با افزایش احساس ناامنی میزان دخالت این قدرت فرامنطقه‌ای می‌تواند افزایش یابد (محسنی، صالحی، ۱۳۹۰: ۶۱۵).

هرچند هدف ایجاد سپر دفاع موشکی ازسوی کشور برپاکننده آن، صرفاً وظیفه دفاع در برابر تهاجمات و ایجاد بازدارندگی عنوان می‌شود، اما برداشت سایر کشورها و به‌ویژه کشورهای که مخاطب این راهبرد هستند، لزوماً برداشتی «تدافعی» نیست. به‌عبارت دیگر، دریافت آنها از استقرار و تقویت چنین راهبردی، می‌تواند «تهاجمی» باشد. از آنجاکه برداشت از واقعیت، بیشتر از خود واقعیت می‌تواند تأثیرگذار و تعیین‌کننده باشد، لذا برداشت وجود سپر دفاع موشکی که علاوه‌بر نقش تدافعی می‌تواند کارکرد «سپر تهاجمی» نیز داشته باشد، عاملی برای تقویت و تکثیر توان و تسلیحات نظامی است (هادیان، هرمزی، ۱۳۹۰: ۶۰).

سامانه‌های موشکی و ثبات راهبردی در رهیافت بازدارندگی

ثبات راهبردی، پنداره‌ای بنیادین در بازی‌های تعارضی است. هرگونه بی‌ثباتی راهبردی، عامل رخداد تعارضات بین‌المللی خواهد بود. معادله ثبات راهبردی، تبیین‌کننده پیوند قدرت و تهدید میان بازیگران درگیر در موضوع می‌باشد. این پیوند می‌تواند برپایه معادله دفاع - تهاجم تعریف شود. ثبات راهبردی را می‌توان، وضعیتی دانست که در آن واحدها در میزان تهدید علیه یکدیگر به هم‌وزنی می‌رسند و بنابراین توان اقدام ناپسند در برابر یکدیگر را از دست خواهند داد (قاسمی، ۱۳۹۵: ۸۰).

الگوی بازدارندگی از طریق سامانه‌های موشکی که منجر به ثبات راهبردی می‌شود، از منطق خاصی پیروی کرده که براساس محاسبه هزینه و فایده بر محور عقلانیت شکل می‌گیرد. منطق حاکم بر الگوی بازدارندگی متعارف در واقع، بیان‌کننده عقلانیت حاکم بر کنش‌های رفتاری بازیگران این صحنه است. منطق بازدارندگی متعارف مبتنی بر سه استدلال درهم‌تنیده درباره منازعات متعارف است:

- اصولاً دولت‌هایی که به فکر حمله متعارف به دیگری هستند، به دنبال دستیابی به پیروزی فوری و کم‌هزینه و پرهیز از جنگ فرسایشی‌اند.

- بازدارندگی متعارف، در گام نخست، مبتنی بر بازدارندگی از طریق انکار است، یعنی، توانایی پیشگیری از دستیابی دشمن به اهداف خود از طریق جنگ.

- مؤلفه سوم و نهایی نیز به موازنه «محلی» قدرت نظامی مربوط می‌شود. موازنه نیروهای متعارف کشور مهاجم و کشورهای مورد تهاجم از این جهت اهمیت دارد که این نیروها و توانمندی‌های متعارف محلی هستند که بر محاسبه راهبردی حریف درباره بازده زمانی و سرعت دستیابی به اهداف تأثیر می‌گذارند (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۳۱ - ۱۳۰).

در مجموع براساس بنیان‌های نظری، شکل‌گیری این رویکرد، مستلزم سه شرط بنیادین زیر خواهد بود:

- ارتباط؛ یعنی برقراری رابطه با حریف و آگاه‌ساختن آن از قصد و نیت و حدود اعمال ممنوعه.

- توانایی به علاوه عقلانیت؛ یعنی توانایی تحمیل خسارت غیرقابل‌تحمل بر دشمن و عقلانیت سود و هزینه احتمالی رفتارهای خود.

- اعتبار؛ یعنی تهدید واقعی و باور حریف به اینکه طرف مقابل، از چنین توانایی برخوردار است. به عبارتی، عقلانی بودن تهدید، شرط اعتبار تهدید به حساب می‌آید (قاسمی، ۱۳۸۸: ۶۰ - ۵۹). اگر قرار باشد تا راهبرد بازدارندگی، مؤثر واقع شود، باید بر انتظارات طرف مقابل چنان نفوذ کرد که وی به اینکه تهدید بازدارنده واقعاً به مرحله اجرا در خواهد آمد، باور داشته باشد و بداند که در صورت تعدی باید مجازات تعیین‌شده را تحمل کند، مشکل این‌کار به صورت گوناگونی بروز می‌کند، پاره‌ای از تهدیدها ذاتاً معتبر هستند و برخی دیگر را باید معتبر کرد

(مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی "گزارش"، ۱۳۷۵: ۶). سامانه‌های موشکی یکی از ابزارهای راهبردی بازدارندگی محسوب می‌شوند و از همان ابتدا نیز این دو به‌عنوان مکمل یکدیگر عمل می‌نموده‌اند. در بازدارندگی، توانایی تهدید با توانایی اعمال تهدید با یکدیگر گره خورده‌اند (قاسمی، ۱۳۹۰ الف: ۲۰۷). ساعد به نقل از «کالین گری»^۱، چنین می‌نویسد: نبود سلاح و حذف کامل سلاح‌های موجود، عامل تضمین‌کننده صلح نیست، بلکه وجود این تسلیحات و برابری توانمندی نظامی و تسلیحاتی کشورهاست که موجب ثبات در وضعیت موجود و جلوگیری از بروز جنگ و بی‌نظمی خواهد شد (ساعد، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

درعین‌حال، عوامل سیاسی نیز در عدم توجه به توانایی‌های کشورها در بی‌ثباتی منطقه تأثیرگذار خواهد بود. پس، اشتباه است اگر تصور شود که در غرب آسیا رژیم صهیونیستی و عربستان می‌توانند به موشک‌های بالستیک دوربرد مجهز باشند، اما ایران این حق را نداشته باشد (Erasto, ۲۰۱۷).

سامانه‌های موشکی قدرت مداخله‌گر و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران برنامه‌های متعددی برای توسعه موشک‌های بالستیک، کروز و راکت‌های آتشبار دوربرد دارد و همچنین بیشترین تعداد موشک‌های به‌کار گرفته‌شده در غرب آسیا را در اختیار دارد. برنامه موشکی جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ ایران - عراق (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰) آغاز شد و در آن زمان، برتری نیروی هوایی عراق مانع از حملات جمهوری اسلامی ایران در بردهای بیشتر از ۱۵۰ کیلومتر شد. از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی تهران فعالانه به دنبال توسعه برنامه موشکی بومی خود بوده است، اما برای تثبیت توانمندی‌های خود در آغاز فعالیت به قطعات موشکی وارد شده از کره شمالی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ متکی بوده است. جمهوری اسلامی ایران جزو رژیم‌های بین‌المللی منع اشاعه موشک مانند رژیم کنترل فناوری موشکی نیست و در تلاش برای حفظ استقلال خود، معمولاً با فشار قدرت‌های فرامنطقه‌ای، هدف تلاش‌های بین‌المللی در محدودسازی گسترش فناوری موشکی حساس با

۱. Kennet Waltz

کاربرد دوگانه بوده است؛ باوجود این اقدامات کنترلی، تهران به بهره‌برداری از تأمین‌کنندگان خارجی برای توسعه زیرساخت تولیدات موشکی خود ادامه داده است.

امروز جمهوری اسلامی ایران ادعا می‌کند که پنج موشک بالستیک سوخت مایع (شهاب ۱، شهاب ۲، شهاب ۳، قدر و قیام)، پرتاب‌گر فضایی سفیر و موشک سجیل سوخت جامد را ساخته است (قدیم ملالو، جعفری، ۱۳۹۷: ۸۸). جمهوری اسلامی ایران، سامانه‌های دفاعی چندلایه به شکل یک زنجیره دفاعی مرتبط و بهم‌پیوسته را در راستای اهداف دفاعی راهبردی جهت کنترل قدرت‌های چالش‌گر جهانی و منطقه‌ای، برنامه‌ریزی کرده است و دولت‌های دیگر نیز برای اینکه در زیر این گردونه نابود نشوند، تلاش مضاعفی را در جهت حفظ توازن انجام می‌دهند.

در مجموع استقرار سامانه‌های دفاع موشکی در غرب آسیا جزئی از سیاست‌های کلی منطقه‌ای امریکا است که البته همچون سیاست‌های دیگر این کشور، هم‌زمان چندین هدف را مدنظر دارد. از جمله اهداف سامانه‌های دفاع موشکی امریکا در منطقه خلیج فارس به شرح زیر است:

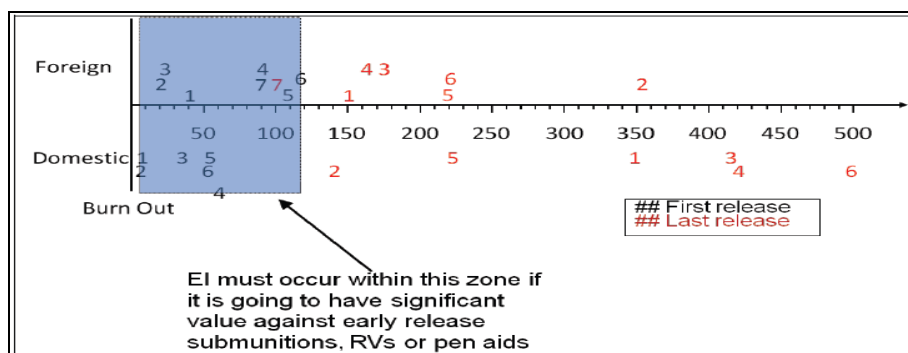
۱. سامانه موشکی تهاجمی به‌منظور مقابله با ایران
۲. تقویت همکاری‌های نظامی امنیتی با متحدین و حفظ بازار تسلیحاتی منطقه
۳. تأمین امنیت جریان آزاد انرژی در منطقه خلیج فارس
۴. ترکیبی از سامانه‌های دفاع موشکی "پوششی و چندلایه" در منطقه به‌منظور حفظ امنیت متحد اصلی خود (رژیم صهیونیستی)
۵. تغییر موازنه قدرت به نفع متحدین خود و خنثی سازی بازدارندگی ایران

عملکرد سامانه‌های دفاع موشکی دریایی و خشکی در راهبرد نوین آمریکا راهبرد سامانه‌های موشکی امریکا

«پائول کامینسکی»^۱ رئیس امور دفاع بالستیک، بر موضوعات مربوط به دفاع در برابر موشک‌های بالستیک متجاوز منطقه و اهداف آنها تمرکز کرده و آنها را از جوانب مختلف و رهگیری‌های اولیه^۱ مورد بررسی قرار داده است:

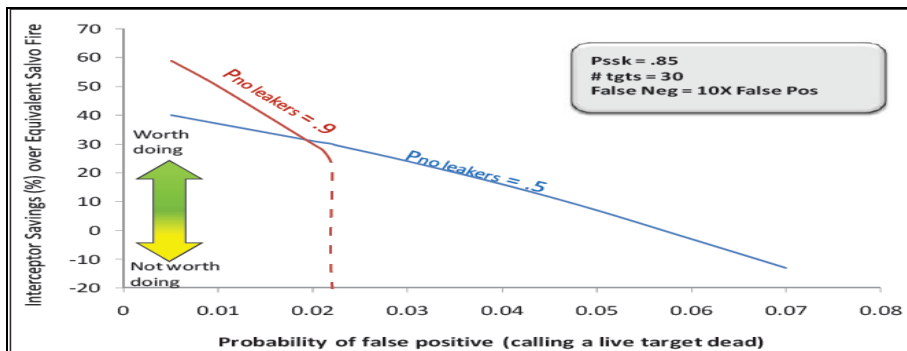
۱. Paul Kaminsky

در فوریه ۲۰۱۰ وزارت دفاع (امریکا) سند مهمی را منتشر کرد که درمورد اهداف برنامه دفاعی بالستیک ملی طراحی شده بود. این سند نقش فوق‌العاده‌ای در دفاع بالستیک لحظه‌ای ارائه داده است که در آن امریکا خودش نه تنها از نیروی نظامی مستقر خود (در منطقه) دفاع می‌کند، بلکه همچنین کمک دفاعی برای متحدانش نیز ارائه می‌دهد (Kaminski, ۲۰۱۱: ۷). کامینسکی سه عامل را به صورت دقیق مورد بررسی قرار داده که عبارتند از: میدان نبرد وسیع، مناطق دفاعی گسترده و احتمال کشتار بالا. هر یک از این اهداف سستی، بر تقویت، کیفیت و توانایی دفاع منطقه‌ای نقش دارد و جزء اصول اولیه دفاع موشکی است (Kaminski, ۲۰۱۱: ۷). زمان و سرعت عمل نیز در دفاع موشکی بسیار مهم است. رهگیری در سامانه دفاعی از دید کامینسکی، یک زمان ۱۰۰ ثانیه‌ای است که پس از پرتاب موشک و با رنگ آبی مشخص شده است و آن را زمان متعارف و قانونی می‌داند.



شکل ۱. دفعات توزیع موشک بالستیک در ثانیه (منبع: کامینسکی، ۲۰۱۱: ۱۰)

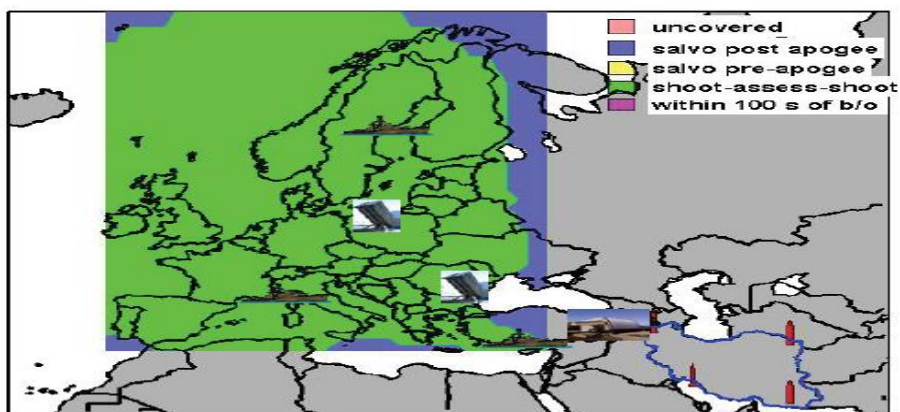
۱. Early intercept (EI)



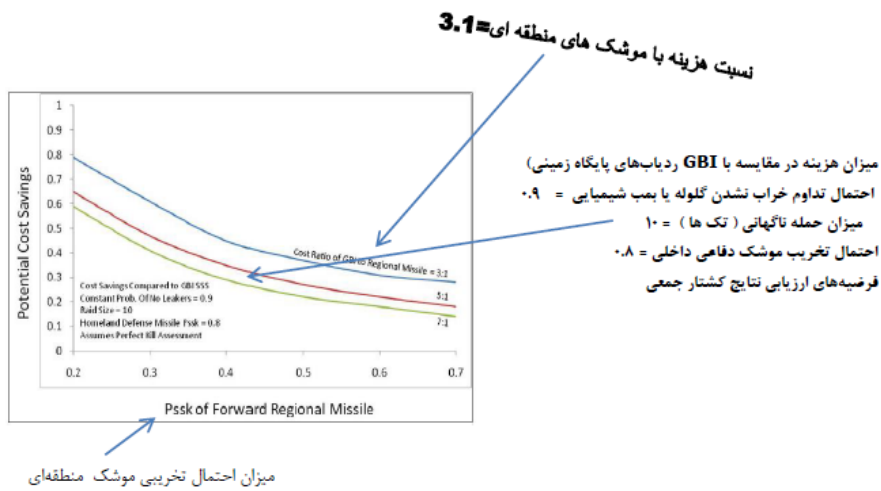
شکل ۲. نتایج حاصله از خطاهای ارزیابی کشتار (به حداقل رساندن کشتار) (منبع: کامینسکی، ۲۰۱۱: ۱۱)

کامینسکی برای اینکه لزوم دفاع از برخی مناطق حساس و حیاتی و تأثیرات مثبت مقابله با موشک‌های مهاجم را در این مناطق بررسی نماید، شمایی از کل یک صحنه نبرد، از کنترل موشک‌های آسیا و خاورمیانه (غرب آسیا) به اروپا و حتی رژیم صهیونیستی و تا ژاپن را مورد بررسی قرار داده است.

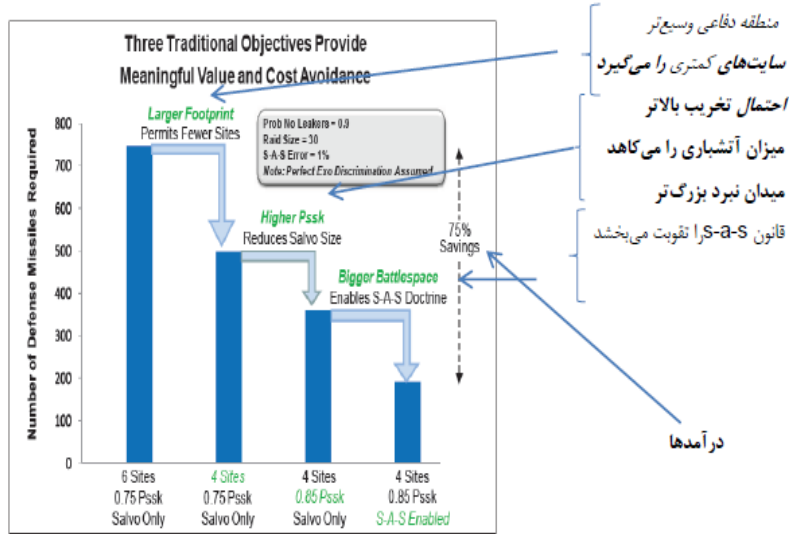
یک نمونه از آرایش سامانه‌های موشکی در موقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپولیتیک با ارزیابی دقیق، در شکل زیر مشخص شده است:



شکل ۳. دسترسی به پوشش موشکی سریع و دیدبانی و ردیابی محلی (منبع: کامینسکی، ۲۰۱۱: ۱۷)



شکل ۴. ارزش بالقوه دفاع منطقه ای (منبع: کامینسکی، ۲۰۱۱: ۲۰)



شکل ۵. اهداف دفاع سنتی موشک های بالستیک (منبع: کامینسکی، ۲۰۱۱: ۲۴)

بنابراین می توان نتیجه گرفت که:

۱. دفاع شامل شش سایت است که هرکدام شامل موشک‌های ردیاب با احتمال تخریب ۰/۷۵ (هفتاد و پنج صدم) و میدان نبرد نامناسب برای اجرای خط آتشباری است. به‌منظور دستیابی به ۹۰ درصد احتمال تخریب با ردیاب تخریبی ۰/۷۵ از نظر آماری به نسبت ۴ به ۱ باید ضد هر موشک وضعیت آتشباری ایجاد کرد.

۲. هر سایت موشکی می‌تواند از ۵۰٪ منطقه زمینی دفاع کند. در این حالت فقط چهار سایت مورد نیاز است. فرضیه‌های دیگر در حالت اول بدون تغییر باقی می‌مانند.

۳. موشک ردیاب دارای کیفیت بالاست و به‌وسیله یک احتمال تخریب ۰/۸۵ (هشتاد و پنج صدم) مشخص می‌شود.

۴. سامانه‌های دفاعی برای ارائه یک میدان نبرد بزرگتر، هم به تحرک بخشی و هم تخمین اصابت گلوله نیاز دارد که در این حالت استقرار آتشباری (اس. ای. اس) را ممکن می‌سازد. فرضیه‌های دیگر مربوط به حالت سوم، بدون تغییر باقی می‌مانند.

نتیجه نهایی ارزیابی کامینسکی، ترکیب این سه عامل اساسی یا میزان تأثیرپذیری، یعنی منطقه دفاعی وسیع‌تر در هر سایت، میزان تخریب بالا و میدان نبرد مناسب برای کم‌کردن تعداد موشک‌ها به میزان ۷۵ درصد مفید و مناسب است.

براساس اسناد راهبردی منتشرشده در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که امریکا پس از فروپاشی شوروی، خود را قدرت بلامنازع می‌داند و براساس منافع و بعضاً دسترسی به ذخایر انرژی و ژئوپولیتیک جهان و با برنامه‌ریزی مشخص، درحال آرایش نظامی و تسلط کامل بر مناطق راهبردی جهان است.

به‌طورکلی آرایش سامانه‌های دفاع موشکی امریکا بر چند حوزه متمرکز است که مرکزیت اصلی آن را می‌توان سامانه دفاع موشکی اروپا^۲ در نظر گرفت. در ارزیابی امریکا، کشورهای هدف عبارتند از: ۱. حوزه اروپا کنترل روسیه ۲. حوزه غرب آسیا کنترل ایران ۳. حوزه آسیا کنترل چین و کره شمالی، که در سامانه نهایی درواقع حوزه‌های ۲ و ۳ پوشش‌دهنده سامانه

۱. S - A - S

۲. European Missile Defense System (EBMD)

دفاع موشکی اروپا می‌باشند و ترکیبی از این سه حوزه، همان دفاع چندلایه برای حفاظت از خاک امریکا است (محمدحسینی، ۱۳۹۲: ۵۵). جزئیات خاورمیانه‌ای راهبرد موشکی امریکا برپایه ایجاد یک سامانه دفاع موشکی مشترک است که بر اساس آن یک میدان مشترک راداری و ترکیب‌شده در کشورهای منطقه غرب آسیا با هدایت و مدیریت امریکا در راستای یک هدف در قالب راهبرد کلی منطقه‌ای امریکا با مهار دولت یا دولت‌های متعارض طراحی شده است که می‌تواند مستقیماً بر بازدارندگی ایران تأثیر مستقیم داشته باشد.

برای دفاع موشکی منطقه‌ای، آژانس دفاع موشکی امریکا، یک میدان نبرد جنگی با توانایی‌های پایگاهی میان‌برد و پایانه دریایی و خشکی برای مقابله با موشک‌های بالستیک با برد کوتاه (۱۰۰۰ کیلومتر) ایجاد و گسترش داده است. توانمندی‌های دفاع موشکی کوتاه‌برد سال ۲۰۱۱ شامل موشک پیشرفته پاتریوت^۳، پایانه دفاع موشکی ارتفاع زیاد^۲ و سپر دفاع موشکی بالستیک می‌باشد (Reilly, ۲۰۱۱: ۴).

بنابر نظریه دولتمردان امریکا، غرب آسیا (خاورمیانه) یکی از مناطق اصلی جغرافیایی موجد تهدید برای منافع امریکا معرفی شده است که شامل دو منطقه خلیج فارس و شرق مدیترانه است. در این منطقه، تنها قدرتی که سیاست بازدارندگی باید درقبال آن صورت پذیرد، جمهوری اسلامی است (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

به ادعای امریکا، برخی اقدامات و رفتارهای جمهوری اسلامی، ثبات و امنیت منطقه را به‌خطر می‌اندازد و ایران را در رده کشورهای پشتیبان تروریسم قرار می‌دهد؛ از این‌رو هرگونه همکاری با آن و اعتماد به آن برخلاف راهبردهای امریکا برشمرده شده است. از نگاه ایرانیان نیز، بسیاری از رفتارها و سیاست‌های امریکا با استقلال‌طلبی و حقوق ملی و بین‌المللی ایران ناسازگار بوده و امریکا با فعالیت‌های مسالمت‌آمیز ایران، برخوردی دشمنانه دارد (تخشید، علوی، ۱۳۹۵: ۸۴).

راهبرد موشکی جمهوری اسلامی ایران (توانایی موشکی ایران)

گرچه بند ۴ قسمت ب ماده ۱۹۵ قانون برنامه چهارم توسعه بر توسعه کمی و کیفی و پایداری عملیاتی یگان‌های موشکی تأکید کرده است اما به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین بند سیاستی

۱. Patriot - ۳

۲. High Altitude Missile Defense Terminal

ناظر به اهمیت توان موشکی را باید در متن سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه جستجو کرد. در بند ۵۳ این سیاست‌ها، ارتقای توان بازدارندگی کشور از سه طریق مورد اشاره قرار گرفته است که نخستین آن «توسعه توان موشکی و فناوری‌ها و ظرفیت تولید سلاح‌ها و تجهیزات عمده دفاعی برترساز با توان بازدارندگی و متناسب با انواع تهدیدات» است. این برای نخستین بار است که توسعه توان موشکی در زمره یکی از سیاست‌های کلی دفاعی و امنیتی کشور عنوان شده است (قیصری، خضری، ۱۳۹۵: ۶۷).

از طرفی تهدیدات قدرت سیطره‌جو علیه ایران از طریق گسترش سامانه‌های دفاع موشکی در محیط پیرامون جمهوری اسلامی ایران و خلیج فارس با هدف محاصره ایران، همزمان تهدیدی برای امنیت ایران است و ممکن است ایران را در دام یک رقابت تسلیحاتی ناخواسته قرار دهد.

رشد و توسعه برنامه موشکی بالستیک ایران یک تهدید جهانی نیست. در عوض، این بخشی از پویایی امنیت گسترده‌تر منطقه‌ای است و نمی‌تواند در انزوا قرار گیرد. همان‌طور که موشک‌ها نقش کلیدی در راهبرد امنیت ملی ایران بازی می‌کند، غیر واقعی است که انتظار دوری‌گزینی ایران از تلاش برای بهبود عملکرد و قابلیت بقای خود از طریق آزمایش‌های موشکی، داشت (Erasto, 2017: SIPRI).

نقش موشک‌های بالستیک در امنیت ملی ایران در دهه ۱۹۸۰ برجسته شد، زمانی که اغلب شهرها، در برابر موشک اسکاد و حملات هوایی عراق از سوی صدام، بی‌دفاع بودند. دستیابی ایران و استفاده از موشک‌های کوتاه‌برد، خود به‌عنوان نقطه عطف مهمی در جنگ ایران و عراق به‌شمار می‌رود. از آن به بعد، اهمیت موشک‌های بالستیک برای ایران مورد توجه بیشتر قرار گرفت (Erasto, 2017: SIPRI). توسعه قابلیت‌ها و ظرفیت موشک‌های بالستیکی ایران که با برد بلند، اهدافی را در سرزمین‌های اشغالی فلسطین مورد هدف قرار داده است، مورد توجه دقیق سران امریکا بوده و براساس همین نگرش، تلاش مضاعفی را در جهت جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای آن به‌کار بسته‌اند. امریکا، همواره به‌دنبال مقابله با توسعه امکانات و ظرفیت‌های ساخت موشک‌های بالستیکی ایران و سامانه‌های پرتاب آنهاست. زیرا امریکا چنین قابلیت‌هایی را در جهت امکان پرتاب کلاهک هسته‌ای از سوی ایران تفسیر می‌کند.

از طرفی با گسترش مجادلات پیرامون پرونده هسته‌ای ایران و روند صعودی ایران هراسی در منطقه، یکی از موضوعات مطروحه پیش رو، ایجاد سامانه دفاع موشکی در کشورهای عربی است. در واقع، یکی از راهبردهای همیشگی امریکا این است که با ایجاد تهدید ساختگی از ایران، حضور نظامی خود در منطقه خلیج فارس را گسترش دهد. لذا به شکل مداوم این انگاره ترویج می‌شود که در صورت نبود یک «نظام امنیتی امریکامحور» در خلیج فارس، ایران نیت تجاوزکارانه خود را عملی خواهد کرد. در سایه همین ایران‌هراسی، مشروعیت لازم برای حفظ پایگاه‌های امریکایی در کشورهای عربی ایجاد شده و همچنین تجارت تسلیحات و تجهیزات نظامی در منطقه خلیج فارس رونق گرفته است (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۴: ۳). دولت اواما هم‌زمان با اعمال شدیدترین تحریم‌های دوجانبه و چندجانبه بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، به مهم‌ترین توافق بین‌المللی هسته‌ای با ایران دست یافت. دولت ترامپ این توافق را بدترین توافقی می‌داند که تاکنون صورت گرفته است. او ایران را مهم‌ترین حامی تروریسم اعلام کرده که به دنبال بی‌ثبات‌سازی منطقه و ضربه‌زدن به منافع امریکا و متحدان منطقه‌ای آن است (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۵۷)؛ در نتیجه از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) خارج شد. خروج امریکا از برجام به معنای تشدید بی‌ثباتی منطقه‌ای قابل تحلیل است. به نظر می‌رسد امریکای دوره ترامپ که بیشتر به فکر سودآوری است تا ثبات‌سازی منطقه‌ای، برای رسیدن به اهداف و مقاصد منفعت‌محور خود به دنبال مناطق بی‌ثبات باشد.

از این رو، امریکا سعی می‌کند با افزایش فروش تسلیحات به کشورهای منطقه، به منافع خود جامه عمل بپوشاند (کاردان، ۱۳۸۹: ۱۰). گزارش مؤسسه صلح سیبری^۱ نشان می‌دهد که رشد خرید تسلیحات در منطقه غرب آسیا در پنج سال اخیر از زمان جنگ سرد بی‌سابقه بوده است. براساس این گزارش واردات تسلیحات کشورهای منطقه غرب آسیا در دوره ۲۰۱۶ - ۲۰۱۲ نسبت به دوره ۲۰۱۱ - ۲۰۰۷، رشد ۸۶ درصدی را از خود نشان داده است که عربستان و قطر، بزرگ‌ترین واردکنندگان بوده‌اند. براساس همین گزارش، عربستان دومین کشور واردکننده تسلیحات نظامی در جهان در دوره ۱۶ - ۲۰۱۲ بوده است که افزایش ۲۱۲ درصدی را نسبت به

۱. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

دوره ۵ ساله قبل از آن یعنی دوره ۱۱ - ۲۰۰۷ نشان می‌دهد. تنها در سال ۲۰۱۵، عربستان به دلیل حمله به یمن و مسلح کردن تروریست‌های منطقه در عراق و سوریه ۹ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار تسلیحات خریداری کرده است که این رقم نسبت به سال قبل از آن ۵۰ درصد رشد نشان می‌دهد. از این میزان، ۸۰۰ میلیون دلار صرف خرید جنگنده‌های اف ۳۵ و انواع موشک‌های هواپه‌هوا، هواپه‌زمین و سطح‌به‌سطح شده است (درج، آقایی، ۱۳۹۶: ۶۰).

امریکا با سیاست‌های کهنه ایران‌هراسی و با فروش تسلیحات مدرن در غرب آسیا و استقرار سامانه‌های موشکی به دنبال اهدافی به این شرح است:

- حفظ و حراست از منافع فوری و حیاتی خود یعنی رژیم صهیونیستی؛
- محدود کردن جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشور ناهم‌تراز و ناموزون و معارض؛
- حمایت از متحدان عرب در منطقه و مسلح کردن فضای جغرافیایی آنان از طریق سامانه‌های موشکی که در امتداد سامانه‌های موشکی رژیم صهیونیستی و تکمیل‌کننده سامانه موشکی جهانی و تضمین‌کننده امنیت امریکاست که به‌صورت روش مرحله‌به‌مرحله و انطباقی عملیاتی می‌شود؛
- حفظ بازار تسلیحاتی مناسب غرب آسیا و فروش فوق‌العاده سلاح و تجهیزات نوین به کشورهای منطقه؛
- انسجام متحدین و تقویت آنها در مقابله با تهدیدات موشکی احتمالی ایران (در راستای طرح ایران‌هراسی)؛
- تسلط بر ذخایر منطقه و حضور فیزیکی و نزدیک در مناطق راهبردی.
- در مجموع این نوع رفتار یعنی تلاش دولت‌های منطقه برای تغییر موازنه قدرت، غرب آسیا (بازار اسلحه بزرگ) را به نوعی به مسابقه تسلیحاتی بسیار شدید کشانده است.
- در نتیجه ورود سامانه‌های دفاع موشکی نیز بی‌ثباتی بیشتری را وارد نظام بین‌المللی می‌سازد. هنگامی که امریکا تلاش می‌کند خود را در برابر تهدیداتی که حتی برخی از آنها از جمله مقابله با تهدیدات از سوی ایران در حد ادعا باقی مانده است، با راهبرد دفاع موشکی مصون نگاه دارد، بی‌ثباتی و فشار بیشتری را به این راهبرد وارد می‌کند. ابهام بیشتر، کشورها را به تجهیز بیشتر ترغیب می‌کند. در واقع مشکل اساسی در دریافت‌ها و سوءدریافت‌های احتمالی

است که در نتیجه استقرار سامانه دفاع موشکی امریکا به وجود می‌آید و خواهد آمد (هادیان، هرمزی، ۱۳۹۰: ۶۰)

امروزه، جمهوری اسلامی ایران سرمایه‌گذاری روی فناوری‌های موشک کروز را به‌طور پیوسته افزایش می‌دهد. یکی از مؤلفه‌های اصلی راهبرد نظامی نامتقارن جمهوری اسلامی ایران خریداری، تولید و استقرار موشک‌های کروز دفاع ساحلی بوده است که به دلیل اتخاذ راهبرد بازدارندگی، نقش مؤثر و مثبت موشک‌ها در افزایش ثبات انجام می‌پذیرد. در نتیجه می‌توان بیان نمود که سامانه‌های موشکی علاوه بر تأمین امنیت و برقراری بازدارندگی و ثبات، منجر به افزایش امنیت در سطح منطقه غرب آسیا و افزایش قدرت نظامی - تسهیلاتی ایران شود. با وجود تلاش‌های امریکا برای جلوگیری از توسعه موشکی جمهوری اسلامی ایران، توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه موشک‌های بالستیک و کروز در حال رشد است. مهندسان ایرانی برد موشک‌ها را از ۱۰۰ کیلومتر اواخر دهه ۱۹۸۰ به حداقل ۱۵۰۰ کیلومتر در حال حاضر افزایش داده‌اند که به عاملی مؤثر بر تأمین امنیت، بدل شده است.

نتیجه‌گیری

اصولاً بازدارندگی به دلیل محیط هرج و مرج گونه نظام بین‌الملل که در آن واحدها همیشه در معرض رفتارهای نامطلوب سایرین قرار دارند، امری رایج در سیاست خارجی و راهبرد کشورها محسوب می‌شود و هدف اصلی آن نیز جلوگیری از رخداد چنین رفتارهایی است. این نوع راهبرد کنترلی (واپایشی) به دلیل سابقه طولانی تاریخی در تنظیم روابط راهبردی میان ابر قدرت‌ها، از جمله مهم‌ترین مباحث نظری علم روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با شکل‌گیری نظام سیطره‌جویانه ساخت نوین با استیلاگری امریکا و منطقه‌گرایی سلطه‌جوی آن، این وضعیت شکل منطقه‌ای به خود گرفته است. از این رو، بازدارندگی در این حوزه بسیار حساس بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است.

یکی از ابزارهای مؤثر در زمینه برقراری ثبات و بازدارندگی، سامانه‌های موشکی هستند. به طوری که توسعه سامانه موشکی ایران منجر می‌شود تا امریکا و رژیم اشغال‌گر قدس با

احتیاط بیشتری با منطقه برخورد کنند. همچنین باتوجه به خطرات متعدد امنیتی در منطقه غرب آسیا از جانب همسایگان، رژیم اشغال‌گر قدس و غرب به‌ویژه امریکا و باتوجه به برتری هوایی رژیم اشغال‌گر قدس و غرب، موشک‌ها می‌توانند از نظر بازدارندگی برای کشورهای منطقه نقش مؤثری ایفا کنند. نفوذ و دخالت قدرت‌های مداخله‌گر و استقرار سامانه‌های دفاع موشکی به‌منظور حمایت از متحدان منطقه‌ای در منطقه بی‌ثبات غرب آسیا و محیط پیرامون ایران از یک‌طرف، سبب تضعیف امنیت جمهوری اسلامی ایران خواهد شد و از طرف دیگر، بر شدت بی‌ثباتی بازدارندگی نیز خواهد افزود. بی‌ثباتی راهبردی در منطقه غرب آسیا، شکل‌گیری الگوی روابط مبتنی بر تخاصم بین قدرت مداخله‌گر و جمهوری اسلامی ایران، همچنین راهبردهای قدرت مداخله‌گر در منطقه به‌منظور مسدودسازی و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان هدف غایی و ایجاد پایگاه‌های نظامی و استقرار سامانه‌های دفاع موشکی در محیط پیرامون ایران که به بی‌ثباتی راهبردی کمک می‌کند، موجب شده است که ایران نیز رویکرد راهبردی و بهره‌گیری از سامانه‌های موشکی را برگزیند. با تجهیز این سامانه‌ها، می‌توان بر رفتار و گزینه‌های راهبردی تأثیر گذاشت و دشمن را از تلافی تهدید و از وقوع جنگ تاحدزیادی برحذر کرد. از این‌رو، اتخاذ راهبردهای متناسب با سیاست‌های خصمانه امریکا در حوزه موشکی توسط جمهوری اسلامی ایران ضروری است؛ چرا که امریکا در عرصه فنی و سیاسی به‌دنبال ایجاد محدودیت برای ایران و سایر کشورها از طریق شکل‌دهی به الگوهای رفتاری کشورها در عرصه بین‌المللی و رویکردهای دو و چندجانبه است. این مسئله در شرایطی حائز توجه و اهمیت است که به این نکته توجه داشته باشیم که در معادلات قدرت منطقه‌ای، نقش و جایگاه منطقه‌ای ایران بسیار مهم است و جایگاه ایران، نباید به سادگی توسط سایر بازیگران در منطقه تضعیف شود. مطمئناً یک ایران ضعیف در منطقه نمی‌تواند معضلات راهبردی خود را با غرب و جهان تابع غرب حل و فصل کند. دقت عمل در سیاست‌های منطقه‌ای در برخورد با تحولات و بحران‌ها و عدم خلط تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها در زمان حضور مستقیم، مانع از تضعیف قدرت و گرفتن بهانه از دست سایر بازیگران منطقه‌ای است. در مجموع سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران و لزوم تقویت امنیت ملی با افزایش

- تأکید بر بازدارندگی مثلثی از طریق بازدارندگی مثلثی و تهدید متحدان منطقه‌ای قدرت مداخله‌گر به‌عنوان تاکتیک‌های مؤثر از طریق ترس و وحشت می‌تواند از فشار قدرت سیطره‌جو کاست؛

- هرچند که پیشرفت‌های موشکی ایران لازم و قابل توجه است، اما کافی نیست. ایران باید تا به حدی از توانمندی و درعین حال به آن حد از قابلیت و اطمینان برای کشورهای منطقه برسد که کشورهای منطقه آن را به‌عنوان «جان‌پناهی» برای خود تلقی کنند. در آن موقع است که می‌تواند با قدرت تأثیرگذاری و با سیاست نرم و تعاملی برگرفته از احکام ناب اسلامی درصدد ایجاد امنیت دسته‌جمعی و منطقه‌ای موفق بود؛

- بازدارندگی شبکه‌ای؛ تلاش در جهت ایجاد تعامل و هماهنگی با کشورهای اسلامی و غیراسلامی همفکر در جهت مقابله با مداخله‌گر منطقه‌ای.

در پایان جمهوری اسلامی ایران در وضعیت بی‌ثباتی چاره‌ای جز بازدارندگی ندارد، بازدارندگی نیاز به تجهیزات به‌روز شده دارد که یکی از مهم‌ترین ابزارهای آن، سامانه‌های موشکی و سامانه‌های دفاع موشکی است که می‌تواند ثبات ایجاد کند و این ثبات راهبردی دارای نقش مثبت است و درنهایت به عدم جنگ منجر خواهد شد.

منابع

فارسی

۱. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و پیرانخو، سحر (۱۳۹۶)، تحول فناوری موشکی و راهبرد دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، سال بیست و ششم، شماره ۸۳: ۷۴ - ۵۱.
۲. اسفندیاری، مهدی؛ حسنونند، مظفر و زیبا، ایمان دار (۱۳۹۵)، بازدارندگی نوین در نظم و ساختار نوین نظام بین‌الملل (داده‌های نظری و یافته‌های تجربی)، فصلنامه علوم و فنون نظامی سال دوازدهم، شماره ۳۸: ۳۲ - ۵.
۳. امینیان، بهادر و ضمیری جیرسرای، شفق (۱۳۹۵)، تأثیر رژیم کنترل تکنولوژی موشکی بر امنیت ملی و توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، سال نهم.
۴. آقایی، سیدداود و قادری کنگاوری، روح‌اله (۱۳۸۸)، جهان‌شمولی هسته‌ای و نقد نظری آن، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱: ۸۰ - ۵۹.
۵. بهارمست حسین‌آبادی، جواد (۱۳۹۷)، بررسی حضور و تأثیر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه براساس نظریه‌های بین‌الملل (واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، پیام نور، واحد تهران غرب.
۶. تخشید، محمدرضا و علوی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۵)، روابط ایران و امریکا: از گام‌های اعتمادساز تا برخوردهای زورمدار، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۳۰، شماره ۳۰۳: ۸۷ - ۷۴.
۷. جمشیدی، محمد (۱۳۹۱)، جایگاه بازدارندگی متعارف در راهبرد دفاعی دولت باراک اوباما در قبال ج. ا. ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره اول: ۱۴۲ - ۱۱۷.
۸. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۱)، نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۴: ۱۰۳۰ - ۱۰۰۵.
۹. درج، حمید و آقائی، داود (۱۳۹۶)، جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰: ۶۸ - ۳۹.
۱۰. رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۸۸)، وقوع جنگ ایران و عراق از منظر واقع‌گرایی ساختاری والتز، نگین ایران: فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، سال هشتم، شماره ۲۹: ۶۲ - ۵۱.

۱۱. رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل، راهبرد یاس، شماره ۱۶: ۲۹۸ - ۲۸۱.
۱۲. رفیعی، رضا (۱۳۹۷)، توان موشکی ایران و نگرانی‌های آمریکا، سامانه نشریات علمی دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۲: ۷ - ۴.
۱۳. زابلی‌زاده، اردشیر و وهاب‌پور، پیمان (۱۳۹۷)، قدرت بازدارندگی در فضای سایبر، دو فصلنامه علمی - پژوهشی، سال ۸، شماره اول: ۹۷ - ۴۷.
۱۴. ساسانیان، سعید (۱۳۹۶)، «چمن‌زنی و راهبرد بازدارندگی رژیم صهیونیستی، اهداف و ضرورت مقابله، قابل بازیابی در سایت اندیشکده راهبردی تبیین، www.tabyincenter.ir، (۱۳۹۶/۸/۲۴).
۱۵. ساعد، نادر (۱۳۸۹)، دیپلماسی خلع سلاح در پرتو الزام‌های دیپلماسی دفاعی ج.ا.ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ۸، شماره ۳۰: ۱۳۰ - ۱۰۱.
۱۶. سیمبر، رضا و دل‌رحم، رضا (۱۳۹۵)، معمای امنیتی پرونده هسته‌ای ایران از منظر نو واقع‌گرایی، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۶: ۱۰۶ - ۸۷.
۱۷. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، الزامات تئوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره سوم: ۸۳ - ۵۵.
۱۸. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹)، اصول روابط بین‌الملل. تهران، نشر میزان، چاپ سوم.
۱۹. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، پیامدهای منطقه‌ای شدن و گسترش سامانه‌های موشکی راهبردی بر بازدارندگی در نظم جهانی نوین، فصلنامه راهبردی دفاعی شماره ۳۴، سال نهم: ۲۱۴ - ۱۸۱.
۲۰. قاسمی، فرهاد و پورجم، بهاره (۱۳۹۲)، بنیان‌های نظری و مفهومی در الگوسازی مسابقه تسلیحاتی و نظم‌های منطقه‌ای، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال یازدهم، شماره ۴۲.
۲۱. قدیم ملالو، علی و جعفری، سید اصغر (۱۳۹۷)، نقش و تأثیر راهبرد موشکی آمریکا بر راهبرد موشکی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی سال ۲۶، شماره ۱۰۲، بهار: ۷۱ - ۱۰.
۲۲. قربانی‌نژاد، ربیاز؛ حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی‌پور، زهرا و قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳)، بررسی مفهوم منازعه در نظریه‌های روابط بین‌الملل و ژئوپلتیک، فصلنامه راهبرد، شماره ۷۰: ۲۹۱ - ۲۶۵.
۲۳. قوام‌ملکی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، نقش موشک‌ها در راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره سوم: ۱۱۷ - ۹۷.
۲۴. قیصری، نوراله و خضری، احسان (۱۳۹۵)، سیاست دفاعی نظام جمهوری اسلامی ایران: بررسی اسناد کلان، فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۷: ۷۴ - ۵۷.
۲۵. کاردان، عباس (۱۳۸۹)، رویکردهای دفاعی آمریکا در خلیج فارس، ماهنامه اطلاعات راهبردی (اندیشه‌سازان نور)، سال هشتم، شماره ۹۲: ۳۹ - ۲۶.
۲۶. کرمی، جهانگیر (۱۳۷۵)، جنگ‌افزارهای مدرن و منازعات منطقه‌ای: پیامدهای استراتژیک موشک بالستیک برای خاورمیانه، مجله راهبرد، سال ۱، شماره ۱۲: ۵۸ - ۳۷.

۲۷. محمدحسینی، عیسی (۱۳۹۲). تأثیر سامانه‌های دفاع موشکی بر امنیت منطقه‌ای کشورها (مطالعه موردی: سامانه‌های دفاع موشکی و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز، دانشگاه شیراز
۲۸. محمدخانی، علیرضا (۱۳۸۸)، تبیین رویکرد نواقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، نشریه مطالعات سیاسی، دوره ۱، شماره ۳: ۱۰۰ - ۸۳.
۲۹. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۵)، تئوری بازدارندگی (نظریه‌های کلان منازعه)، تهران، معاونت پژوهشی مجلس، سیاست خارجی، امور امنیتی و دفاعی، گزارش مجلس، کد گزارش ۴۱۰۲۰۷۹.
۳۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و گفتگوی تمدن‌ها، تهران، دوفصلنامه پژوهش علوم سیاسی، شماره اول: ۶۸ - ۴۳.
۳۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۳۲. مولایی، حسن (۱۳۹۲)، بررسی قطعنامه موشک در سازمان ملل متحد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۳۳. میلتون ادواردز، بیورلی (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در خاورمیانه، مترجم رسول افضلی، تهران: مؤسسه فرهنگی بشیر علم و ادب، چاپ اول.
۳۴. هادیان، ناصر و هرمزی، شانی (۱۳۹۰)، نقش سیستم دفاع موشکی در ایجاد بازدارندگی هسته‌ای؛ بررسی رفتار امنیتی - نظامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره سوم: ۷۴ - ۴۹.
۳۵. هشترودی، یاشار (۱۳۸۹)، نواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری، روزنامه رسالت، ۱۳۸۹/۱۱/۱۲.
۳۶. هنسن، برث، پیتر تافت و آندره ویول (۱۳۹۰)، راهبردهای امنیتی و نظم جهانی امریکائی: قدرت از دست رفته، ترجمه سیدامیر نیاکویی و احمد جانسیز، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
۳۷. یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵)، سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره چهارم، شماره مسلسل ۷۴: ۱۶۴ - ۱۳۹.

انگلیسی

۱. Auten, Brian J. (۲۰۰۸). Carter's Conversion: The Hardening of American Defense Policy (Frist Published). United States, Columbia: University of Missouri Press.
۲. Cordesman, Anthony H, Scott Modell, Aaron Lin, Michael Peacock. (۲۰۱۴). Iran's Rocket and Missile Forces and Strategic Options. CSIS, CENTER FOR STRATEGICE INTERNATIONAL STUDIES, burke chair in strategy
۳. Cordesman, Anthony H. and Nicholas, Harrington, Arleigh A. Burke. (۲۰۱۸). Iran: Military Spending, Modernization, and the Shifting Military Balance in the Gulf Chair in Strategy. Working Draft September ۴, ۲۰۱۸
۴. Erasto, Tytti (۲۰۱۷), Time for Europe to put Iran's missile programs in context, Stockholm International Peace Research Institute. www.sipri.org
۵. Garnham, Davidam (۱۹۹۶) Deterrence essentials: Keys to Controlling an adversary's behavior, Abu Dhabi: Emirate Center for Strategic Studies and Research

۶. Kaminski, Paul (۲۰۱۱). Science and Technology Issues of Early Intercept Ballistic Missile Defense Feasibility This report is a product of the Defense Science Board (DSB). The DSB is a Federal Advisory Committee established to provide independent advice to the Secretary of Defense
۷. Levy, Jack S. ۲۰۰۸. Deterrence and Coercive Diplomacy: The Contributions of Alexander George, Political Psychology, Vol. ۲۹, No. ۴, pp: ۵۳۷-۵۵۲.
۸. Reilly, Patrick J. O (۲۰۱۱); Missile Defense Agency program Update; Distribution Statement: Approved for Public Release; Distribution un limited
۹. Rose, Frank, A (۲۰۱۰). U.S. Missile Defense and Regional Security. U.S Department of State; (Diplomacy in Action)
۱۰. Waltz, n, k (۱۹۸۸). Journal of Interdisciplinary History, Vol. ۱۸, No. ۴, The Origin and Prevention of Major Wars (Spring, ۱۹۸۸), pp. ۶۱۵-۶۲۸

